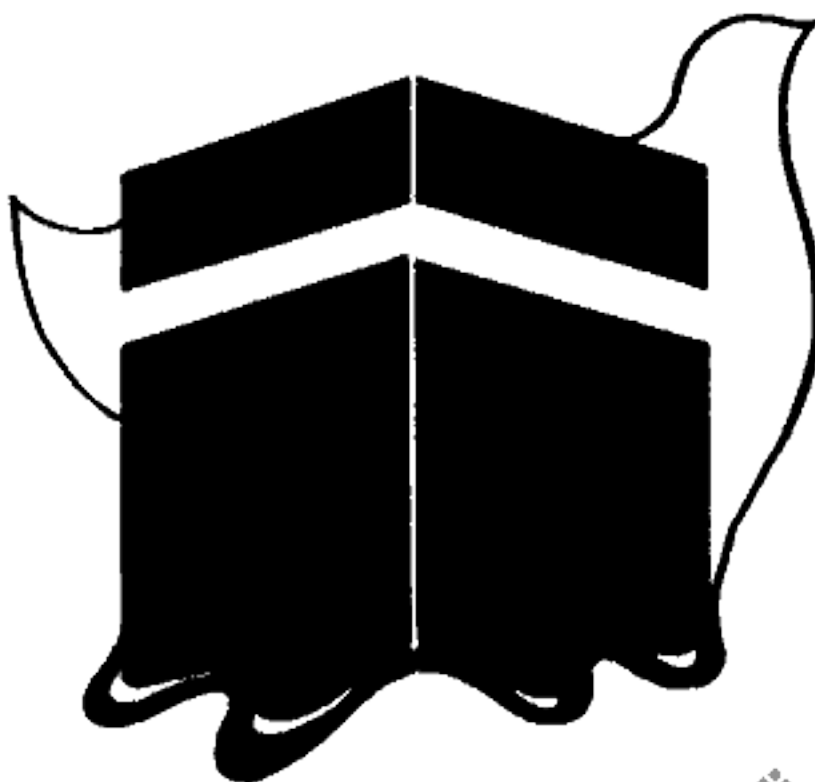


زائر حج خونین



در ثلای مربی شهید رقیه رضائی



در آخرین دعای کمیل — که با هم بودیم — اشکت علامت عشق بود و شوق نشانه شهادت؛ از نجوای شبانه‌ات معلوم بود که مسافری.
از التهاب مناجات روشن بود که مهاجری.
از اشتیاق رفتنت پیدا بود که شهیدی.
ما نیز شوق رفتن داشتیم اما اشتیاق تو جلوه‌ای دیگر داشت.
اینک

بادت، خانه‌ات، مزارت همواره کلاس درس ما و خاطرات زینت خاطرم است. نام مقدس و یاد معطرت را بر برگ برگ درختان خواهیم نوشت و حماسه بزرگت را در دفتر روزگار ثبت خواهیم نمود. ما شعر بلند شهادتت را خواهیم سرود و بر پیشانی خورشید خواهیم نوشت!
با قطره قطره خونمان و با قطعه قطعه پیکرمان
انتقامت را از یزیدیان زمان — آل سعود — خواهیم گرفت.
دانش آموز تو — افسانه رشوند

مربی شهیدم؟
بربال کداهین ملک نشستی که بی امان و شتابان بسوی معبود شتافتی؟
در «نماز شب» عارفانه‌ات با خدا چه گفتی که چنین ترا پذیرفت؟
تو همراز کدام امام بودی که زمزمه‌هایش دیوانه‌اشفت کرد؟
قطره‌های اشکت را بپای کدامین نور ریختی که لاله شهادت را به این سرعت بارور کرد؟
آب دیده و خون دلت را در کدامین بازار فروختی که چنین نقد شهادت خریدی؟
در «زیارت عاشورا» به سالار شهیدان چه گفتی که کربلایی شدی؟
بلند باد نامت! بزرگ باد حماسه‌ات!
جاودانه باد پادت!
ای شهید با ما سخن بگو
تورفتی و ما را لیاقت رفتن نبود، طاقت ماندنمان نیز نیست اما عاشق کجا و عاشق نما کجا؟
یافتن کجا و یافتن کجا؟ دیدن کجا و شنیدن کجا؟

برساند و در عین حال دامن گسترده و وسیع خود را بر روی انواع و اقسام گرایش‌ها، علاقه‌ها، استعدادها، هنرها و فنون پهن کند و هرکس را به فراخور حال و توانش به سوی خود جلب و جذب نماید.

براستی که تاثیر بسیار شگفت‌انگیز است؛ (چنانکه در همه مباحث ما مورد نظر بوده است، زاویه دید و سخن ما فقط در حوزه بازیگران و تهیه کنندگان نمایش است نه تماشاگران؛ که آن نیز خود فصلی جداگانه می‌طلبید) تاثیر با آنچنان دقت و سرعتی ما را به هدف می‌رساند که گاهی ما از سر و راز آن سر در نمی‌آوریم بلکه هنوز در فکر مقدمات هستیم.

البته باید متذکر شویم که اینچنین نمایشی که هم بلندگو خواهد و هم سن و پرده و صحنه و دکور و گریم و... در بسیاری از مدارس این سرزمین امکان عمل ندارد. امروزه مدارس ما آنچنان تنگنای مالی و مکانی دچارند که شاید صرف بودجه و قرار دادن محل برای چنین نمایشی مقدور و ممکن نباشد. اما نباید از نظر دور داشت که هر مدرسه بنابر موقعیت خود می‌تواند بخشی از این امور را به مورد اجرا بگذارد. زیرا تاثیر همچون دایره‌ای بزرگ و گسترده است که انواع فنون و هنرها را در خود جای می‌دهد ولی این گستردگی بسته به امکانات مدرسه و نیز قدرت و توانایی مربیان است و در صورت نقص یا کمبود در این شرایط، دایره مزبور هر چه تنگ‌تر می‌شود. درست است که ما در برخی از مدارس نمی‌توانیم از آنچنان گستردگی و وسعت برخوردار باشیم ولی آیا نمی‌توانیم به گونه‌ای ساده‌تر و محدودتر باز هم به اهداف تربیتی خود دست یابیم؟

در هر حال باید تاثیر را شناخت؛ باید تاثیر را کالبد شکافی روانشناسانه و هنرمندانه کرد و آن را در خدمت تربیت نسل‌ها قرار داد. تاثیر در مدرسه همچون اتومبیلی پر شتاب و پر قدرت است که به سهولت، طی طریق می‌کند و به مطلوب می‌رساند ولی باید تکنیک و روش آن را شناخت و گرنه باید باز هم از کنار چنان اتومبیلی لنگ‌لنگان بگذریم و راه را با چه مشقتی طی کنیم... و چه شگفت!!... پس کار را از اینجا شروع می‌کنیم: تاثیر را باید شناخت...